



انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۶۵۷

جمعه ۳ اردیبهشت ۱۳۹۵، ۲۲ آپریل ۲۰۱۶

در حمایت از فراخوان جعفر عظیم زاده و اسماعیل عبدی

بدنبال بیانیه مشترک اسماعیل عبدی دبیر کل کانون صنفی معلمان ایران و جعفر عظیمزاده رئیس هیات مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران، جنب و جوشی در دفاع از این بیانیه و حول اول مه، روز جهانی کارگر، براه افتاده است. از تشکل های معلمان در شهرهای مختلف تا تشکل های کارگری و فعالین کارگری در زندان و بیرون زندان به این حرکت پیوسته و ضمن خواست آزادی این دو فعال سرشناس جنبش کارگران و معلمان و آزادی کلیه کارگران و زندانیان سیاسی، بر خواست های مهم اقتصادی و سیاسی مردم تاکید میکنند.

صفحه ۲

ما همه ستایش هستیم

سیامک بهاری

صفحه ۲

جنگ قره باغ، تحرک ناسیونالیسم، راه حل انسانی!

محسن ابراهیمی

صفحه ۴

روحانی و جمهوری اسلامی نامحسوس

کیوان جاوید

صفحه ۵

از ما میپرسند؟

از هر کس به اندازه استعدادش، به هر کس به اندازه نیازش که شعار استراتژیک کمونیست ها ست یعنی چه؟

مصطفی صابر: این شعار بطور خلاصه برابری واقعی بین انسانها را بیان میکند. برای اینکه انسانها واقعا از فرصت های برابر در زندگی اجتماعی برخوردار باشند، لازم است که همه ویژگیهای فردی آنها در نظر گرفته شود. قابلیت ها و توان هر عضو جامعه، و همینطور نیازهای وی، طبعاً با افراد دیگر متفاوت است. یک جامعه حقیقتاً انسانی تمامی نیازهای یک فرد را بدون هیچ چشم داشتی و به بهترین وجه تامین میکند. در عوض توان و استعداد هر فرد را در هر حدی که باشد در جهت شکوفایی زندگی اجتماعی به خدمت میگیرد. مبنای روابط انسانها در چنین جامعه ای نه مالکیت است و نه رنگ و جنس و نه هیچ تبعیض و تمایز دیگر. قانون اساسی اینجا عبارت از آزادی و اختیار فرد از یکسو و هماهنگی و وحدت فرد و جامعه از سوی دیگر است.

صفحه ۷

یادداشت های هفته

مدیر تقوایی

* قاتل ستایش جمهوری اسلامی است!

* نظام اسلامی در برابر مدنیت و مدرنیسم!

* رتبه سوم در بازداشت روزنامه نگاران،

رتبه اول در وقاحت!

صفحه ۶

زنده باد اول مه

اطلاعیه حزب کمونیست کارگری ایران

صفحه ۷

"گشت امنیت اخلاقی نامحسوس" هم شکست خواهد خورد!

اطلاعیه حزب کمونیست کارگری ایران

صفحه ۷

کارگران در هفته ای که گذشت

شهلا دانشفر

صفحه ۸

بیانیه جمعی از زندانیان سیاسی و

غیر سیاسی دربند به مناسبت اول ماه

مه، روز جهانی کارگر

صفحه ۱۰



حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-Communist Party of Iran

از صفحه ۱

در حمایت از فراخوان

جعفر عظیم زاده و اسماعیل عبدی

در بیانیه های مختلفی که توسط تشکل های معلمان و کارگران و زندانیان سیاسی صادر شده است، جمهوری اسلامی بخاطر انگ امنیتی زدن به اعتراضات کارگران و معلمان محکوم شده است. «اقدام علیه امنیت کشور» اتهامی است که به فعالین کارگری و معلمان فعال و دیگر فعالین جنبش های اعتراضی زده میشود تا مردم معترض را به سکوت بکشانند. این یعنی محروم کردن مردم از حق بیان و اعتراض و اعتصاب. این اقدامی علیه همه مردم معترضی است که زندگی شان توسط مفتخوران حاکم به تباهی کشیده شده است. در بیانیه های کارگران و معلمان همچنین به چپاول صندوق تامین اجتماعی و قطع سوسپید کالاهای اساسی، به نابودی تحصیل رایگان و رشد فزاینده مدارس غیرانتفاعی و هیات امنایی، به تحمیل کار کودکان و تشدید سرکوب کارگران و معلمان و تشکل های آنها اعتراض شده است. اینها خواست های فراگیر و برحق اکثریت مردم علیه چپاولگران حاکم است. این بیانیه ها در واقع پلاتفرمی است که میتواند به پرچم مبارزات نه تنها کارگران و معلمان بلکه توده عظیم مردمی که به زیر خط فقر رانده شده اند تبدیل شود.

آنچه بویژه شورانگیز است فراخوان ها و بیانیه های متعدد تشکل های معلمان در گرامیداشت اول مه و اتحادی است که میان معلمان و کارگران شکل گرفته است. این گامی مهم در جهت اتحاد و همبستگی کارگران و معلمان و توده مردمی است که تحت فشار سخت ترین شرایط معیشتی قرار گرفته اند. این حرکتی تعرضی و رو به پیش در جنبش وسیع مردم علیه فقر و بیعدالتی است و به

فضای تازه ای از رادیکالیسم و مبارزه جویی علیه بیعدالتی ها و زورگوییها دامن میزند. باید از این بیانیه ها حمایت کرد و به گفتمان وسیعی که حول اول مه شکل گرفته است پیوست.

حزب کمونیست کارگری کارگران و معلمان و تشکل های آنها، کلیه جوانان و دانشجویان آزادیخواه و کلیه نیروهای چپ و انقلابی را به حمایت از این حرکت و دامن زدن به گفتمان و فضای فکری و اعتراضی برای آزادی جعفر عظیم زاده و اسماعیل عبدی و سایر کارگران و معلمان زندانی و کلیه زندانیان سیاسی و پایان دادن به پرونده سازی علیه فعالین اعتراضات مردم فرامیخواند.

کارگران و معلمان زندانی و کلیه زندانیان سیاسی باید فوراً و بی قید و شرط آزاد شوند
پیش به سوی اول مه روز جهانی کارگران

حزب کمونیست کارگری ایران
۳۰ فروردین ۱۳۹۵، ۱۸ آوریل ۲۰۱۶



ما همه ستایش هستیم

سیامک بهاری

می گویند: «ما از قشر ضعیف جامعه ایم، خودمان کارگریم، خانواده ستایش هم مثل ما زحمتکش و کارگرند».

آیا چنین است که مادر می گوید؟ در عین حال می توان به اعتراضات امیرحسین در بازجویی های فوق خشن اداره آگاهی باور داشت؟!

پس ماجرا چیست؟ نیروی انتظامی «سلحشوران» کودکی پانزده ساله را دستگیر کرده است تا به اشد مجازات محکومش کند. امیرحسین را در مقابل خانه اش، از چرتقیل آویزان کند و بگوید عدالت اجرا شد! عمل امیرحسین به هیچ وجه قابل دفاع نیست. با هر تفسیر و تعبیری، جنایتی هولناک توسط او رقم خورده است. برای کشف حقیقت باید از امیرحسین فراتر رفت، عمیق تر شد و دست به ریشه ها برد.

امیر حسین در کدام مدرسه و با چه کیفیتی درس می خوانده است؟ کدام متون درسی راجع به بدن خودش، احساسات جنسی و رابطه جنسی تدریس می شده است؟ وضعیت تعادل روانی او هرگز بازبینی و آزمایش شده بود؟ پیش از این فاجعه او نشانه ای از عدم پایداری روانی از خود نشان داده است؟ چه کسی می داند؟ او از مشکلی روانی رنج می برده است؟ در کجا این بررسی ها و کنترلها انجام شده است؟ در محله کارگرنشین خیرآباد ورامین؟! مسئولین مدرسه در ارتباط با او و دیگر دانش آموزان آزمایشات و مراقبت های روانی انجام داده اند؟ پرونده ای در این باره موجود است؟

امیرحسین محصول جامعه ای

وزیر و سفیری از آن کوجه های تنگ و پستوهای تو در توی کارگر نشین سر در می آورد.

از یکشنبه ۲۱ فروردین که ستایش برای خرید کوچکی از خانه بیرون رفت و دیگر برنگشته، قریب یک هفته گذشت تا فوران خبرها از شبکه های اجتماعی به کل جامعه سرازیر شد تا سکوت مرکب رسانه ها در هم شکسته شود. جامعه اگر چه در شوک عمیقی فرو رفت اما آغوش گرم و پرمحبتش را به روی هر دو خانواده گشود.

در عوض دستگاه انتظامی که وارد میدان شد، تشویق به قصاص و انتقام با اشد مجازات را به عنوان تنها راه حل به خانواده داغدار قریشی و جامعه عرضه کرد. کودکی به قتل رسیده است، و نیروی انتظامی می خواهد با کشتن کودک دیگری بعنوان قاتل، باز هم به جامعه خون پیاشد.

جنایی کردن خطای کودکان، آری یا نه؟

اخبار ضد و نقیضی در این باره در شبکه های اجتماعی و رسانه می چرخد. تصور این که کودکی پانزده ساله بتواند چنین جنایتی را با این درجه از خشونت و قساوت انجام دهد، همه را در بهت فرو برده است.

امیرحسین فقط پانزده سال سن دارد، مادرش می گوید: «به همین دلیل او کارت ملی هم نداشت. گفت مامان شیطان گولم زد! اصلاً تجاوزی در کار نبوده، ماجرای وان اسید و غیره هم حقیقت ندارد». این نمونه ای است که مصاد از پسرش نقل می کنند. پدر و مصاد

مرگ فاجیع ستایش، دخترک خسندهویی که شکوفه های عمرش فقط شش بهار تاب آورد تا پرپر بشود، یک بار دیگر طعم تلخ و گزنده زندگی خشونتبار و نالیمن کودکان در ایران را به صحن جامعه آورد. ظاهراً مرگ ستایش پدیده ای منطقی در جامعه ای است که سهم کودکان از امنیت، رفاه و خوشبختی را از آن بروداند.

در سکوتی سنگین و باور نکردنی در زیر لایه ضخیمی از فقر، محرومیت و سیه روزی، ستایش های آنکه نامی و جایی و ردیابی از خود بجای بگذارند محو و نابود می شوند. وقتی جنبه های فروش می رسند و دسته دسته کودکان به خیابان رانده شده را اجاره می دهند، کرور کرور کودک، بی آنکه بدانند کودکی چیست و چه می تواند باشد، در بیغولهای بازار بیرحم کار میچاله شده پا به بیزرگسالی می گذارند، تا چرخ لعنتی سرمایه بچرخد و مدام کودک ببلعد! در بر همین پاشنه خواهد چرخید.

مرگ دردناک ستایش شش ساله به دست امیر حسین، کودک پانزده ساله دیگری که فرصتی نیافته تا بداند کودکی چیست و پا به نوجوانی گذاشته، قطره کوچکی از دریای وحشت هر روزه کودکی نالیمن در جمهوری اسلامی است.

محله کارگرنشین خیرآباد ورامین در جنوب شرق تهران با این فاجعه، غمزه در بهت و حیرت فرو رفت! اما اگر زخم این محله در شبکه های اجتماعی سر باز نمی کرد، نه رسانه ای سراغش می رفت و نه وکیل و

فقر زده است که خشونت از سر و رویش می‌بارد. او حداقل شاهد چندین فقره جان دادن قربانیانی آویزان شده از جرقه‌های بوده است! شلاق زدن، دیگران را بعنوان اجرای "عدالت" دیده است. بیرحمی را بارها و بارها چه در رابطه با خودش چه دیگران مشاهده کرده است. مانند میلیونها نوجوان دیگر در سن بهحرانی بلوغ جنسی است، جذابیتهای جنسی بشدت وسوسه‌اش می‌کند، آموزشی راجع به بدن خود، مسایل ومراقبت‌های جنسی ندیده است. اگر مشکلی هم دارد، نه خودش و نه اولیای او و مربیان مدرسه از آن بی‌خبرند. اگر انگیزه انحراف جنسی او را به آزار ستایش شش ساله کشانده است، بی تردید پیش از این، خود را در دهها واکنش جنسی و جسمی دیگر نشان داده است، نه خودش، نه خانواده و نه مربیان مدرسه، روش و روندی برای بازیافت این نشانه‌ها ندارند. نه در خانه و نه در مدرسه مدیریت در این باره اکیدا وجود ندارد. در حالیکه سهم آموزشهای مذهبی در کتب و برنامه تحصیلی دانش‌آموزان بیش از ۲۵ درصد است، سهم آموزش و مراقبت‌های جنسی صفر است. تالوهای است که باید چنان سر بسته بماند که کودکان و نوجوانان با کنجکاوای خود با قبول انبوهی از ریسک و خطر، در بهترین حالت با آزمون و خطا، به آنچه که به بدن و ساختار جنسی و تفاوت‌های بیولوژیکی دختران و پسران مربوط می‌شود و اساسا در فرهنگ عقب مانده و متحجر اسلامی، حیطه‌هایی ممنوعه است، دست یابند. اما آموختن انبوهی از خزنبلات مذهبی و جمع‌لیات تاریخی، خشونت‌های مذهبی اموری اجباری و الزامی در کتب و آموزشهای درسی است.

واضح است که اداره آگاهی نیروی انتظامی، امیرحسین را بقصد اعتراف‌گیری، چنان شکنجه خواهد که نه تنها به صحنه‌هایی که اداره آگاهی می‌خواهد، که به دهها فقره جرم نکرده دیگر هم اعتراف خواهد کرد! فاجعه قتل ستایش، حول موضوعی به نام تجاوز و پاک

کردن آثار جرم توسط کودکی پانزده ساله می‌چرخد. پرونده نیروی انتظامی از پیش نوشته شده و آماده ارسال به یکی از شعبات دادگستری جمهوری اسلامی است. طبق سناریوی پا خورده و پنخما، خواهند گفت: "بنا به اعتراف و اقرار صریح متهم، انگیزه قاتل تجاوز جنسی بوده است. نامبرده صریحا اقرار کرده است که همه این صحنه‌ها را مکررا از طریق ماهواره و هجوم فرهنگی بیگانگان آموخته است!"

خبرگزاری فارس وابسته به سپاه پاسداران، سراغ خانواده امیرحسین می‌رود. در اقدامی مشتمل کننده که فقط از یک دستگاه پلیسی بیرحم ساخته است، در فشاری باورنکردنی، مادر و پدر امیرحسین را مقابل دوربین تلویزیون می‌گذارند تا به همه معرفی شوند. علنا از آنها اعتراف می‌گیرد و آنها به ناچار خود را چنین معرفی می‌کنند، "پدر قاتل"، "مادر قاتل آنها" را مجبور می‌کنند که از پیش، پای سندی را که بعدها دستگاه قضایی کشور جلوی جامعه می‌گذارد، مقابل عموم امضا کنند. سناریو برای کشتن "قاتل" و ختم دادرسی به شیوه جمهوری اسلامی در حال وقوع است!

اما صحنه واقعی جامعه چیز دیگری است. درست بفاصله ده روز، دومین "ستایش" باز هم شش ساله، به طرز فجیع توسط مردی ۴۳ ساله در یکی از روستاهای نیریز استان فارس با انگیزه سرقت گوشواره این کودک در راه مهد کودک به خانه، روده و به قتل می‌رسد. در نقطه‌ای دیگر در استان لرستان برای کودک ۵ ساله حکم بازداشت صادر می‌شود. "قاضی دادگاه به اتهام ایراد صدمه بدنی غیر عمد به غیر، برای امیرمحمد ۵ ساله حکم جلب صادر کرده و رأی به پرداخت دیه می‌دهد." آنچه صرفا در همین ده روز اخیر روی داده است، کیفی خواست وضعیت ناسامان کودکان در جمهوری اسلامی است!

انگیزه یا علت کدامیک؟!

فقر تحمیلی به جامعه، تنها

در محدوده صرفا اقتصادی باقی نمی‌ماند. کل مناسبات، روابط و ضوابط اجتماعی و اخلاقی جامعه را تحت تاثیر خود تغییر می‌دهد. ناامنی و خشونت سوغانه دارد جامعه را می‌بلعد و کودکان اولین قربانیان بلا فصل آن هستند. آنچه در حال وقوع است، با انگیزه یابی قابل پاسخ نیست. چرایی این فجایع اساسا در انگیزه‌ها نهفته نیست! جامعه حتی اگر با موارد نادری از خشونت، بویژه علیه کودکان روبرو شود باید به دنبال علل وقوع آن بگردد. آنچه روی داده بیشک یک جنایت است. اینجا یک کودک ۱۵ ساله را از همه محیط، شرایط آموزش، امکاناتی که از او دریغ شده است، علم بررسی وضعیت روانی و هیجانات ناشی از ناهنجاریهای شخصیتی و دهها فاکتور اجتماعی و روانی دیگر جدا می‌کنند، آنچه که بجا می‌ماند امیرحسین شرور خبیث و قاتل است که با بیرحمی و قساوتی باورنکردنی ستایش کوچولوی شش ساله را کشته است! این ساده ترین راه حل برای مخلوش کردن علل اجتماعی وقوع چنین فجایعی است.

تعرض به حقوق کودکان و زیر پا گذاشتن آن عمدها توسط حکومت اسلامی چه با تحمیل قوانین ضد کودک، چه با چشم پوشی عامدانه به حقوق پایه‌ای کودکان توسط دستگاههای اجرایی آن مانعند آموزش و پرورش، با تبعیض آمیز پولی کردن آموزش، تزریق مستون ارتجاعی بجای تدریس علم و دانش، پلیسی و پادگانی کردن محیطهای آموزشی از یکطرف و بهزیستی‌ها، شهرداریها و نیروی انتظامی با مافیایی کردن آنچه به غلط حمایت از کودکان نامیده می‌شود و دستگاه قضایی و انتظامی کشور در طرف دیگر و همزمان فقر و فلاکت عمومی تحمیل شده به جامعه، کودکان را در مخاطره عظیمی فروبرده است.

جمهوری اسلامی و کل دستگاههای انتظامی و قضایی و تبلیغی آن در مواجهه با مرگ دردناک ستایش قریشی، با سرهم بندی عامدانه و

انگیزه‌سازی مصنوعی بقصد مخلوش کردن صورت مسئله وضعییت مصیبت بار کودکان، مشغول پنهان کردن علل اصلی ناامنی اجتماعی و بی‌پناهی کودکان است.

سؤال اصلی جامعه این است! میلیونها کودکی که در فقر و تنگدستی، در معرض انواع خطرات و صدمات اجتماعی‌اند، با سوء تغذیه دست و پنجه نرم می‌کنند، ناباورانه از سنین کودکی به بردگان جنسی بدل می‌شوند، ایلز و هیپاتیت بخشی از زندگی روزمره آنهاست یا بعنوان کودکان زباله‌گرد، کودکان کار و خیابان، کودکان کارتن خواب، کودکان مقبره‌خواب و... بی آنکه بلداند کودکی چیست و چه می‌تواند باشد، در سکوتی باورنکردنی نیست و نابود می‌شوند را با کدام انگیزه می‌توان توضیح داد؟ از همین رو، انگیزه امیرحسین هر چه هست، هنوز علت وقوع چنین قساوتی را توضیح نمی‌دهد.

واکنش عمیقاً انسانی جامعه

بیانیه ۲۱ تشکل و نهاد مدافع حقوق کودکان در داخل کشور، در رابطه با این رویداد تکان دهنده، به درستی سمت و جهت نگاه انسانی جامعه به علل اصلی و ریشه‌های مرگ ستایش قریشی را نشان می‌دهد. مسئولیت آنچه روی داده و مداوما تکرار می‌شود را متوجه نظامی می‌کند که عامدانه کودکان و حقوقشان را برای یک زندگی شاد، ایمن و خلاق‌زیر پا له می‌کند و به فراموشی می‌سپارد.

تجمع انبوهی از مردم که بطور سمبولیک در مقابل سفارت افغانستان در تهران یکبار دیگر هم‌سرنوشتی و هم‌پیمانی مردمی را نشان می‌دهد، با گرامیداشت یاد عزیز ستایش، سیاستهای حکومتی ضد مهاجرین و پناهندگان افغانستانی را محکوم می‌کند. فاصله‌ها و مرزهایی را که دولت‌ها کشیدند به کناری می‌زنند.

کسی خواهان مجازات کودک دیگری که فعلا در چنگال بازجوهای اداره آگاهی

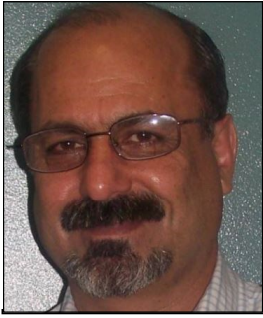
است نمی‌شود. کسی خواهان قصاص نیست و عمیقا هر دو خانواده را در آغوش محبت خود می‌گیرند. مردم می‌گویند ما با مرگ دو کودک روبرویم، یکی به قتل رسیده و دیگری را هم به جرم قتل می‌خواهند بکشند.

به همین سبب مورد خشم و یورش نیروی انتظامی قرار می‌گیرد و با خشونت و پرتاب گاز اشک‌آورتجمع مردم را به هم می‌زنند.

آنچه در این میان باید مورد بررسی قرار گیرد، تعهداتی است که حکومت اسلامی را ملزم به رعایت حقوق کودکان و به رسمیت شناختن آن کند. این میسر نیست جز اینکه جمهوری اسلامی مسئولیت مستقیم خود را قبال وضعییت مصیبت‌بار کودکان و آینده تاریکی که برایشان ساخته است، بپذیرد. جامعه بحق انگشت اتهام را نه بسوی امیرحسین ۱۵ ساله که به سوی کلیت نظام جمهوری اسلامی دراز می‌کند. به حکومتی که جز با زبان کیفری با کودکان برخوردی نداشته است!

نباید گذاشت، جمهوری اسلامی برای پاک کردن پرونده سراسر جنایتش علیه کودکان، با قصاص امیر حسین، خود را از مهلکه‌ای که خود مسبب و بانی و عامل بقای آنست، برهاند! جامعه باید پایش را در یک کفش کند و آموزش جنسی و شناخت علمی از کارکردهای احساسات جنسی را به مواد درسی دانش‌آموزان اضافه کنند و توسط افراد با صلاحیت در مدارس تدریس گردد. انجمن خانه و مدرسه برای همه خانواده‌های دانش‌آموزان دوره‌های تعلیم و آموزش جنسی و مدیریت این دوران نزد کودکان و نوجوانان برپا کند. این حداقلی است که باید فوری و اضطراری در دستور کار آموزش و پرورش قرار گیرد.

امیرحسین باید به مرکز روان درمانی منتقل شود و تحت معالجه جدی قرار گیرد تا بتواند با کسب مهارت‌های لازم برای انسانی مفید و مطمئن به آغوش جامعه بازگردد.



جنگ قره باغ، تحرک ناسیونالیسم، راه حل انسانی!

محسن ابراهیمی

جنگ و نسل کشیهای قومی - مذهبی در قره باغ کوهستانی در منطقه قفقاز یکی از میراثهای فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد است. هرچه به دوره کنونی نزدیکتر شده ایم تنش حل نشده قره باغ بیشتر از محدوده سیاسی آذربایجان و ارمنستان فراتر رفته و پای نیروها و دولتهایی که درگیر در بحرانهای حکومتی و سیاسی منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا هستند در آن باز شده است. در این یادداشت به سرفصلهایی در باره زمینه های تاریخی - سیاسی این تنش، آثار و عواقب و راه حل انسانی پایان آن اشاره میکنیم.

۱- یک نگاه تاریخی - مهندسی جمعیتی قره باغ کوهستانی منطقه ای به وسعت ۴۵۰۰ کیلومتر مربع است که در ضلع جنوبی منطقه ای بزرگتر به نام قره باغ قرار دارد. قره باغ کوهستانی از لحاظ جغرافیایی تماما در خاک جمهوری آذربایجان محصور است ولی از لحاظ ترکیب جمعیتی در حال حاضر ۷۶ درصد ارمنی و ۲۳ درصد ترک زبان در آن زندگی میکنند.

ترکیب جمعیتی قره باغ در طول قرن‌ها در اثر هجومها و کشورگشاییهای امپراطوریهای مختلف که قدمتش به دوره هخامنشی و ساسانی و کشورگشاییهای متقابل میان امپراطوریه ایرانی و بیزانس (روم شرقی) برمیگردد بارها و بارها تغییر یافته است. بعدها در نتیجه سیاستهای تزارهای روس و حتی بعدا ادامه اش توسط استالین این مهندسی جمعیتی همچنان ادامه پیدا کرده است. این تلاشهای سیاسی سازمانیافته برای تغییر ترکیب جمعیتی به نفع یک "ژاد یا قوم" معین اساسا با هدف گسترش قلمرو سیاسی و ایجاد و دامن زدن به تنشهای قومی و

ملی انجام گرفته است.

اگرچه علیرغم این تلاشهای قوم پرستانه طبقات حاکم مردم ترک زبان و ارمنی برای دهه های متمادی با صلح و آرامش در کنار هم زندگی کرده اند اما در مقاطع مختلف بنا به نیازهای سیاسی آن مقطع دولتها توانسته اند به طور سازمانیافته تنش و خصومت قومی میان ترک و ارمنی ایجاد کنند که نتیجه اش نسل کشی و بی خانمانی و آوارگی در مقیاس صدها هزار نفره از هر دو طرف بوده است. آخرین مورد آن جنگی است که در سال ۱۹۹۱ میلادی در گرفت و ۳۰ هزار قربانی و نزدیک یک میلیون آواره و بیخانمان از دو طرف برجای گذاشت. آن جنگ با یک آتش بس ناپایدار در سال ۱۹۹۴ پایان یافت و چند هفته پیش توسط ناسیونالیستهای حاکم در ارمنستان و آذربایجان مجددا جرعه جنگی تازه زده شد که میتواند سرعت گسترش پیدا کند و مجددا انسانهای بیگناه زیادی از هر دو طرف را به کام مرگ و نابودی و آوارگی بکشد.

۲- یک نگاه تاریخی -

میراثی از فروپاشی شوروی در یک نگاه کلی تر تاریخی مساله قره باغ هم در ردیف آن دسته از مناقشات و تنشهای سیاسی است که در جریان و بعد از فروپاشی شوروی در قلمرو جغرافیایی از هم گسیخته و بازمانده از این تحول تاریخی شکل گرفته اند. میدانیم که با فروپاشی بلوک شوروی سابق و خلا سیاسی ایجا شده در متن این فروپاشی انواع و اقسام نیروهای سیاسی ناسیونالیستی شکل گرفتند و ایجاد خصومت و نفرت قومی - ملی میان مردم را به طول فعال در دستور گذاشتند تا با اتکا به آن جغرافیای سیاسی مستقل برای

اعمال قدرت سیاسی خود شکل دهند.

همچنانکه کشور یوگسلاوی سابق در جریان فروپاشی و در مستن از هم گسیختگی ساختار اقتصادی - سیاسی ۷۰ ساله بلوک شرق سابق و با سربرآوردن و تحرک سازمانیافته انواع نیروهای ناسیونالیست-مذهبی به صحنه کشمکشهای قومی و مذهبی خونینی تبدیل شد؛ دو کشور تازه استقلال یافته آذربایجان و ارمنستان برای توسعه و تحکیم قلمرو جغرافیایی و اقتصادی و اقتدار سیاسی خود، به منطقه قره باغ به خاطر ترکیب متنوع جمعیت اش به مشابه بستر مناسب ایجاد و گسترش نفرت و تنش قومی دست بردند و بالاخره توانستند صحنه خونین دیگری از نسل کشی میان "ترک و ارمنی" سازمان دهند.

قره باغ کوهستانی که در ادامه مهندسی جمعیتی دوره های قبل در مقطع فروپاشی شوروی از اکثریت ارمنی برخوردار بود، در ساختار سیاسی اتحاد جماهیر شوروی سابق از لحاظ سیاسی بخشی از آذربایجان شوروی با درجاتی از خودمختاری اداری - فرهنگی محسوب میشد.

در مقطع گلاسنوست و پروستریکای گورباچف وقتی که پیچ و مهره نظام سابق در حال شل شدن بود و اقتدار و اتوریته و انسجام سیاسی دم به دم فرو میریخت از یکطرف نیروهای ناسیونالیست حاکم در ارمنستان با ارجاع به اکثریت ارمنی قره باغ کوهستانی به سازمانداندن جریان افراطی ناسیونالیستی دست بردند و با دمیین بر احساسات ناسیونالیستی و قوم پرستانه فرارندم استقلال و پیوستن به ارمنستان راه انداختند که در آن فقط ارمنیهای قره باغ شرکت کردند و از طرف دیگر نیروهای

ناسیونالیست حاکم در آذربایجان با ارجاع به اینکه قره باغ در خاک آذربایجان محصور و جزئی از آن خاک است به تشکیل و تقویت نیروهای ناسیونالیست ترک دست زدند.

همزمان با فروپاشی کامل شوروی سابق در سال ۱۹۹۱ آذربایجان و ارمنستان توسط جریان ناسیونالیستی دو طرف اعلام استقلال کردند و این بار به مشابه دو دولت وارد جنگی خونین شدند که همچنانکه پیشتر یادآور شدیم تا سال ۱۹۹۴ بیش از ۳۰ هزار کشته و قریب یک میلیون آواره و بیخانمان برجای گذاشت. جنگی که در آن نیروهای ارتش و شبه نظامیان هر دو طرف به جنایت فجیعی علیه طرف مقابل دست زدند و زخمهای عمیقی در روابط مردمی که دهه ها باهم و در کنار هم زندگی کرده بودند برجای گذاشتند که به آسانی قابل درمان نیست.

به طور خلاصه این تنش هم مثل فروپاشی یوگسلاوی میراثی از پایان جنگ سرد است که روی کشتار انسانهای بیگناه منتسب به اقوام و ملتتها و مذاهب مختلف شکل گرفته است.

۳- دو زمینه مهم

در اعاده جنگ دو دولت که با پرچم دفاع از "دو ملت و دو قوم" آغاز کرده اند هم علل قدیمی در قالبها و ابعاد جدید و هم فاکتورهای جدیدی دخیل هستند.

الف - داستان قدیمی دشمن خارجی برای سرکوب داخلی اولین و نه الزاما مهمترین فاکتور همان است که در همه تحریکات و تحرکات قومی رد پایش را میتوان دید. وقتی دولت معینی "غیرت ملی" اش به جوش می آید و با نشان دادن دشمن خارجی به سراغ "ملت" خود میروند حتما بدانید که کاسه

ای چرکین زیر نیم کاسه مشعشع ملی است. حتما بدانید که مساله خارجی علم شده است تا سر آن "ملت" بر سر مسائل داخلی شیره بمالند. خطر خارجی را جلوی چشم مردم میگیرند تا بر چشم همان مردم در قبال مسائل واقعی داخلی خاک پاشند. علم کردن خطر خارجی در مقابل مردم در همه اینگونه موارد معمولا موضوعی مربوط به خطر داخلی است که توسط خود همان مردم دولت خودی را تهدید میکند.

در رابطه با مساله قره باغ کوهستانی هم این وضعیت اقتصادی، فقر گسترده، بیکاری وسیع و مردم معترض در داخل آذربایجان و ارمنستان است که الیگارش سرمایه دار حاکم در هر دوطرف را به صرافت آدمشکپهای تازه انداخته است. هدف به طور ساده مشغول کردن مردم با خطر خارجی و انحراف توجه و انرژی سیاسی رادیکال مردم علیه حکام داخلی است. اینجا لازم نیست در باره وضع اکثریت عظیم طبقه کارگر دو کشور مثال بزنم. یک نگاه کوتاه در گوگل اطلاعات زیادی در باره زندگی زیر خط فقر اکثریت مردم تهیدست از یکطرف و الیگارش سرمایه دار حاکم از طرف دیگر در هر دو کشور در اختیار هر ناظر علاقمند خواهد گذاشت.

ب- صف بندی منطقه ای فاکتور دیگر اوضاع منطقه در خاورمیانه است. همان نیروهایی که امروز در عراق، سوریه و یمن و سایر نقاط با اتکا به نیروهای قومی و مذهبی - چه به صورت دولتهای قومی و مذهبی و چه به صورت انواع شبه نظامیان اسلامی و قومی و قبیله ای - اهداف استراتژیک سیاسی خود یعنی تقویت و تحکیم موقعیت سیاسی و نهایتا اقتصادی خود در منطقه و به

این اعتبار در جهان را دنبال میکنند، تنش دو دولت آذربایجان و ارمنستان و جنگ قره باغ را هم در همین چهارچوب مورد توجه قرار میدهند.

روسیه و ترکیه اولین چهره های متعلق به دو کیمپ مقابل هستند که هم بنا بر سابقه طرفداریشان از یک طرف این تنش و هم با توجه به تقابل اخیرشان در سوریه باید مورد توجه قرار بگیرند.

روسیه که در جنگ ۲۲ سال پیش مستقما از ارمنستان حمایت نظامی میکرد و جنایات شبه نظامیان و ارتش ارمنستان علیه ترک زبانان قره باغ با حمایت مستقیم نظامیش پیش میرفت، امروز نقش ظریفتری را ایفا میکند. روسیه از یکطرف با ارمنستان به مثابه جغرافیای سیاسی - نظامی بازدارنده در مقابل کیمپ غرب قرارداد، نظامی دفاعی دارد و از طرف دیگر روی دولت آذربایجان هم به عنوان شریک تجاری مهمی در زمینه محصولات نفتی و انرژی حساب میکند. در عین حال با توجه بی افقی سیاسی کیمپ غرب در خاورمیانه و شمال آفریقا، در ماجرای قره باغ هم

مشکل گرجستان و اکرایین میخواید ابتکار عمل سیاسی را بدست بگیرد و موقعیت خودش برای اعاده عظمت از دست رفته امپراطوری سابق روسیه را تقویت کند.

ترکیه به عنوان عضوی از ناتو در کل تقابل منطقه ای در کیمپ غرب و در مقابل روسیه قرار دارد که مشخصا در سوریه این تنش و تقابل میان دو کشور حتی حادثتر شد. همین تقابل منطقه ای دو کشور است که خود را در قره باغ هم نشان میدهد. حمایت اردوغان از دولت آذربایجان علاوه بر این یک وجه ایدئولوژیک - سیاسی هم دارد. ناسیونالیسم ترک در ترکیه خود را متولی تاریخی پان ترکیسم میداند که در آن آذربایجان هم جزوی از رویای بازگشت امپراطوری عثمانی محسوب میشود که اردوغان حتی قصرش را هم ساخته است! و به اینها باید اضافه کرد که دولت آک پارتی که دارد بیش از پیش در میان مردم ترکیه منفور میشود روی هر هیجان ناسیونالیستی در میان ملت ترک برای مشغول نگه داشتن مردم و انحراف توجه شان حساب میکند.

نکاتی در باره راه حل انسانی مطلوبترین راه حل مساله قره باغ این است که مردم دو کشور ارمنستان و آذربایجان احزاب ناسیونالیست را از قدرت خلع کنند، قدرت سیاسی را بدست بگیرند و جامعه ای آزاد و برابر سازمان دهند که در آن تبعیض به هیچ دلیل و توجیهی جا نداشته باشد. اما تا آن زمان و در متن شرایط کنونی به نظرم این نکات مهم هستند:

اولا و قبل از هر چیز هیچ نیرو، جنبش، حزب یا سازمان دولتی که خود جزئی از مساله است نمیتواند بخشی از راه حل باشد. دولت آذربایجان و ارمنستان و سازمانها و نیروها و شبه نظامیان ناسیونالیست - فاشیست وابسته هر دو طرف به عنوان محرکین و سازماندهنگان قتل عامها و نسل کشیها و آواره کردنها در قره باغ هستند و نمیتوانند و صلاحیت ایفای نقش در حل مساله قره باغ را ندارند.

ثانیا و به این اعتبار همه نیروها و جنبشها و دولتهایی که در نقش حامی یکی از طرفین این منازعه قومی ظاهر شده اند، از نقطه نظر حل مساله بی

اعتبار هستند.

ثالثا، هر راه حل انسانی و موثر مساله تنها زمانی ممکن است که بر برابری همه در منطقه تاکید بگذارد. هر تصویری از سیاست، دولت، قدرت سیاسی، ساختار سیاسی، سیستم قانونی و قضایی که مبنایش تقسیم آن جامعه به ارمنی و ترک و تعریف حقوق سیاسی و اجتماعی بر پایه این تقسیم بندی ملی و قومی باشد بخشی از خود مساله است و نه راه حل.

مبنای راه حل انسانی و موثر این است که همه انسانهایی که در آن منطقه زندگی میکنند فقط و فقط به این دلیل و به این خاطر که افراد انسانی هستند به عنوان شهروند برابر از امنیت و همه حقوق اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی به طور کامل برخوردار باشند.

رابعا، استقرار همه این حقوق انسانی باید از ضمانت قانونی، قضایی، اجرایی برخوردار باشد. و بالاخره همه اینها در صورتی ممکن است که:

- همه نیروهای دولتی و شبه نظامی ناسیونالیست - فاشیست ارمنی و ترک از

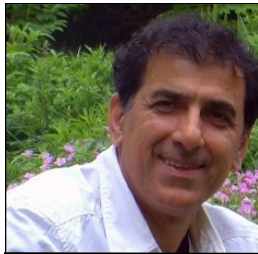
منطقه خارج شوند. از یکطرف همه نیروهای دولت ارمنستان باید از قره باغ و هفت منطقه اشغال شده خارج شوند و از طرف دیگر دست نیروهای نظامی و شبه نظامی دولت آذربایجان باید به طور کامل از تعرض به مردم ارمنی منطقه کوتاه شود. به جای این نیروها باید یک نیروی بین المللی که در آن دول طرفدار یکی از طرفین نقشی نداشته باشند در منطقه حضور داشته باشند.

- در نهایت با حضور یک نیروی بین المللی و در یک فضای امن و دور از ارباب نیروهای ناسیونالیست و در یک رفواندم آزاد مردم در مورد سرنوشت سیاسیشان تصمیم بگیرند.

مجددا باید تاکید کرد که وجه اصلی هر راه حل انسانی این است که مستقل از هر تصمیمی که مردم میگیرند باید همه افرادی که در منطقه زندگی میکنند به عنوان شهروندان برابر برسمیت شناخته شوند و کوچکترین تبعیضی با هر بهانه و توجیهی و مشخصا بر مبنای نام تعلق قومی بر علیه شان اعمال نشود.

روحانی و جمهوری اسلامی نامحسوس

کیوان جاوید



ده برابر کرده اند. روحانی اینها را می بیند و از کرامت انسان حرف می زند تا به خیال خود این نیروی عظیم اجتماعی را کنترل کند، یا وقتی مردم کل دستگاه پلیسی و امنیتی و سرکوبگر این حکومت را نشانه گرفته اند، یک بخش دیگر حکومت که روحانی در راس آن قرار گرفته است از آتش خشم مردم در امان باشد.

ما با صدای بلند، طوری که دنیا بشوند و پرده گوش سران حکومت پاره شود، اعلام می کنیم همه سران حکومت و همه بخشهای ریز و درشت تشکیل دهند این حکومت مسئول همه جنایاتی هستند که بر زندگی مردم ایران حاکم است. روحانی نمی تواند بخشی از این حکومت را از زیر ضرب مبارزات مردم خارج کند. همه بخشها و جناح های رژیم اسلامی برای مردم ایران محسوس اند و مدال جنایت علیه بشریت بر گردن روحانی هم آویزان می شود.

مقام ۱۶۹ را به خود اختصاص داده است.

ما میدانیم چرا روحانی حرف از کرامت انسانی می زند. در ایران یک جنبش عظیم ضد حکومت اسلامی و ضد دینی و ضد فساد و غارت و چپاول در جریان است. در ایران یک جنبش ریشه دار فرهنگی علیه خرافات اسلامی از دل جامعه می جوشد و همه زندگی را طلب می کند. یک جنبش برابری طلبانه و آزادیخواهانه که می داند باید رژیم اسلامی برود تا مردم به رفاه و آسایش برسند. همه این گشت ها و از جمله گشت نامحسوس را برای کنترل این جنبش اجتماعی بنیانکن سازمان داده اند و بودجه سرکوب را چند

این هاله نورانی دور سر روحانی یادگار رئیس جمهور پیشین همین حکومت اسلامی است. روحانی نیز رئیس جمهور همین حکومت خونریز و قاتل است. حکومتی که طی همین چند هفته قبل بیش از ۷۰ نفر را به دار کشیده است و مدال مقام اول اعدام را در جهان بر گردن رژیمش آویخته. حکومتی که

دوا و درمان زندانیان سیاسی بیمار را گروگان گرفته است تا بخيال خود آنها را به زانو در آورد. حکومتی که دستمزد کارگران را نمی پردازد و خط فقر را نجومی کرده است. حکومتی که به گفته گزارشگران بدون مرز "ایران از نظر سرکوب مطبوعات در میان ۱۷۹ کشور

آیا نباید مردم ایران به خود ببالند که چنین رئیس جمهور فهیم و با درایت و مهربانی بر سر کار است و از حقوق شهروندی و انسانیت آنها در برابر «اصولگرایان افراطی» حاکم بر قوه قضائیه و نظامیان مستقر در سپاه پاسداران و گشت ارشاد و بسیج و دیگر نیروهای سرکوب گر جانانه دفاع می کند؟

با این جمله زیبایی روحانی چه کار کنیم؟ آخوندی که نه از درون حجره های پرت و دور افتاده حوزه علمیه قم یا نشسته بر حصیری کهنه چنین می گوید، کسی که نان و خرمايي می خورد و با زهد و عرفان الهی خود می خواهد به ملکوت علاء برسد.

روحانی با اشاره به گشتهای نامحسوس: کرامت انسان مقدم بر دین است حسن روحانی، رئیس جمهور ایران، با اشاره به «گشتهای نامحسوس امنیت اخلاقی» گفته است که «اولین وظیفه» حکومت در قبال مردم «احترام به شخصیت، جایگاه و کرامت» آنهاست زیرا «این کرامت مقدم بر دین است.»

آیا نباید برای بیان همین جملات زیبا و انسانی و متین به روحانی بهترین جوایز حقوق بشری دنیا تعلق بگیرد؟

آیا نباید فوراً کمیته نوبل تشکیل جلسه بدهد و یک مدال مدافع راستین کرامت انسانی به روحانی بدهند؟

رتبه سوم در بازداشت روزنامه نگاران، رتبه اول در وقاحت!

سازمان گزارشگران بدون مرز روزنامه های ایران از قبول مقامات حکومتی نوشته اند "اگر مطبوعات یا روزنامه نگاران با محدودیتی مواجه می شوند دلایل امنیتی دارد." این توجیه وقیحانه یکبار دیگر اهمیت حذف اتهام "اقدام علیه امنیت ملی" از پرونده زندانیان سیاسی را مورد تاکید قرار میدهد. این یک خواست مهم بیانیه جعفر عظیم زاده و اسماعیل عبیدی است که سزاوار حمایت قاطع همه قربانیان سرکوب جمهوری اسلامی از جمله نویسندگان و هنرمندان و روزنامه نگاران و فعالین مدیای اجتماعی است.

جمهوری اسلامی مانند همه حکومتهای مستبد و سرکوبگر همواره اعتراضات و مبارزات حق طلبانه نه تنها فعالین جنبش کارگری بلکه همه مبارزین و آزادیخواهان را، اقدام علیه امنیت ملی خوانده و با این توجیه آنها را بازداشت و زندانی و اعدام کرده است. باید این اسلحه را از دست سرکوبگران حاکم خارج کرد. جا دارد همه نهادها و فعالین در جنبش کارگری، جنبش معلمان، جنبش آزادی زن، جنبش دفاع از آزادی مطبوعات و آزادی قلم و بویژه جنبش آزادی زندانیان سیاسی فعالان به مقابله با انگ و اتهام رنگباخته "اقدام علیه امنیت ملی" برخیزند. این یک گام مهم در مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی و ممانعت از تعقیب و بازداشت و پرونده سازی علیه نیروها و فعالین سیاسی و مدنی است.

به گزارش سازمان گزارشگران بدون مرز "ایران یکی از سرکوبگرترین کشورها در آزادی مطبوعات است." بنا به این گزارش جمهوری اسلامی در زندانی کردن روزنامه نگاران رتبه سوم را در جهان به خود اختصاص داده است.

لیست "افتخارات" جمهوری اسلامی مدام طولانی تر میشود. بعد از رکورد شکنی در اعدام، دزدی و فساد دولتی، نقض حقوق سیاسی و مدنی شهروندان، نرخ تورم و خط فقر - که بنا به گزارش نهادهای بین المللی جمهوری اسلامی در صدر و رده های بالایی این نوع لیستها قرار دارد - حالا نوبت به سرکوب روزنامه نگاران رسیده است. در این میان باید مدالی هم در وقاحت به سرکردگان این حکومت داد. روحانی ادعا کرده است که فکر نمیکند در ایران "فردی به خاطر روزنامه نگاری یا فعالیت رسانه‌ای دستگیر شده باشد." هم اکنون ده ها روزنامه نگار و فعالین مدیای اجتماعی در زندان هستند - که بارها اسامی شان از جانب نهادهای جهانی منتشر شده - و ده ها خبرنگار و نویسنده ممنوع القلم شده اند، یا مانند پوینده و مختاری قربانی قتل‌های زنجیره ای شده اند، و یا مانند ستار بهشتی زیر شکنجه جان باخته اند اما جناب روحانی و دیگر مقامات حکومتی همچنان فکر نمیکند کسی بخاطر فعالیت رسانه ای دستگیر شده باشد! وقاحت هم حدی دارد!

در این میان یک بار دیگر پای دلایل امنیتی را به وسط کشیده اند. بعد از انتشار گزارش

حکومت اسلام بر جامعه تحمیل شده بعنوان سبک زندگی ایرانی اسلامی، "زندگی خودمان در برابر بیگانگان" و "مستضعفین در برابر مستکبرین" توجیه و تقدیس شود. اما مدتهاست برای این نوع توجیها جانی نمانده است. جمهوری اسلامی به حکم نفس زندگی امروزی، به حکم علم و تمدن و فرهنگ بشری در قرن بیست و یکم، رفتنی است.

مقابل سیاستهای استکبار تبدیل خواهند شد. "سبک زندگی غربی" که باعث نگرانی خامنه ای شده تسلیم شدن به استکبار نیست، مقاومت و اعتراض در برابر استبداد و ارتجاع اسلامی حاکم است. زندگی مدرن و امروزی در فرهنگ پوسیده حکومت "غربی" نامیده میشود تا اخلاقیات و فرهنگ عهد دقیانوسی ضد زن و ضد شادی و نشاط و سرزندگی که بوسیله

دیگر دیکتاتورهای ابعاد عمیقتری دارد. در مورد جمهوری اسلامی خطر نه صرفا مقاومت و اعتراض مردم نسبت به قوانین و اخلاقیات مافوق ارتجاعی حاکم، بلکه نفس زندگی مدرن و امروزی است. خامنه ای در سخنانش بر "سبک زندگی ایرانی اسلامی" تاکید میکند و میگوید اگر در کشوری، سبک زندگی غربی رواج پیدا کند، نخبگان آن جامعه به افراد تسلیم‌پذیر در

یادداشت‌های هفته

امید تقوایی

قاتل ستایش جمهوری اسلامی است!

این سانسور عمومی و ممنوعیتها و حصارها واقعی هستند اما در روانشناسی اجتماعی و فرهنگ و عادات مردم ریشه ندارند. در جامعه ایران تابوهای جنسی و خشونت علیه زنان و کودکان قبل از هر چیز مساله ای سیاسی است. این استاد جامعه شناسی میگوید "در ایران دیوار ضخیم و عریض و طولی میان دختر و پسر و زن و مرد کشیده شده؛ دیواری که برپاکندهاش نه تنها قوانین و سیستم حکومتی که عرف و سنت و عاداتهای رایج در جامعه هم هستند.

اما باید تاکید کرد عامل اصلی تبلیغ و اشاعه و مشروعیت و قانونیت دادن به عرف و سنن عقب مانده و ضد زن نیز سیستم حکومتی جمهوری اسلامی است. در ایران سنن عقب مانده و ارتجاعی تبدیل به قوانین کشوری شده و بوسیله مقامات و رسانه های حکومتی هر روز تبلیغ و تشویق و اجرا میشود. در قتل ستایش راسیسم ضد مهاجر افغانی و تابوها و مقدسات ضد زن اسلامی و بی ارزشی جان انسان همه نقش داشته است اما شاید بدترین جنبه، جنایت و خشونت نهفته در کنه قصاص و سیستم قضائی جمهوری اسلامی است. این سیستم است که جنایت را در جامعه رواج میدهد و معمولاً با مجازاتی بدتر از جرم واقع شده پاسخ میگوید. رسانه ها خبر میدهند که پدر ستایش خواهان قصاص قاتل است. سایت دوپچه وله مینویسد: پسر ۱۷ ساله‌ای بر اساس قوانین ایران باید تا پایان ۱۸ سالگی در زندان بماند و در روز تولد ۱۸ سالگی اش اعدام شود. این پاسخگوئی به یک جنایت بوسیله جنایتی دیگر جزء اصلی سیستم قضائی جمهوری اسلامی است. دور باطل جنایت در چارچوب جمهوری اسلامی قابل توقف نیست. تنها با درهم شکستن جمهوری اسلامی و سیستم اخلاقی و قضائی اش میتوان این توحش را متوقف ساخت.

فاجعه تکان دهنده قتل ستایش دختر شش ساله افغانستانی که بوسیله یک نوجوان هفده ساله ربوده شد و پس از تجاوز بقتل رسید محل تلاقی مولفه های مختلفی در جمهوری اسلامی است. این واقعه تکان دهنده برآیند و حاصل خشونت، بیگانه ستیزی، کودک آزاری، جداسازی جنسیتی، محرومیت جنسی، بی ارزشی جان انسان و کلا مجموعه آن فرهنگ و قوانین و مناسبات مذهبی و فوق ارتجاعی و ضد انسانی است که جمهوری اسلامی بر جامعه حاکم کرده است. چنین جنایتی در هر جامعه ای ممکن است رخ بدهد ولی در جمهوری اسلامی نظام حاکم و فرهنگ و اخلاقیات و قوانین فوق ارتجاعی حکومتی، در وقوع چنین فجایعی نقش تعیین کننده ای ایفا میکنند. قصاص و دیه و قطع دست و پا بعنوان مجازات، اعدام گسترده در ملاء عام، قانونی شدن و رواج یافتن تجاوز به دختران □ ساله تحت عنوان ازدواج شرعی، نگاه به زن و حتی دختران خردسال بعنوان کالای جنسی و از سوی دیگر بیحقوقی مفرط مهاجرین افغانستانی و تحقیر و توهین رسمی به آنها از سوی مقامات و رسانه های دولتی همه و همه زمینه سازان چنین فاجعه ای هستند.

یک استاد جامعه‌شناسی و علوم تربیتی در پاریس در گفتگو با دوپچهوله در این مورد میگوید از آنجایی که در ایران یک نوع سانسور عمومی در مورد مسئله جنسی وجود دارد و رابطه دختر و پسر با انواع ممنوعیتها، ناگفته‌ها و مسائلی شبیه این همراه است. همیشه برای یک جوان این مسائل می‌تواند بسیار رازآلود باشد و به خاطر همین هم خیلی موقع کشانده شدن به طرف چنین اعمال جنایت‌آمیزی می‌تواند با کارهای خیلی ساده انجام شود، به جهت اینکه در این جامعه آن قدر ممنوعیتها و حصارها زیاد هستند که یک جوان نه در موردشان می‌تواند با کسی صحبت بکند و نه عرصه عمومی به اندازه کافی و پا صراحت با جوان هایش در این موارد حرف می‌زند.

نظام اسلامی در برابر مدنیت و مدرنیسم!

جوانان ایران سلب کرده حکومت مرگ و عزا و ماتم جمهوری اسلامی است و نه غرب یا آمریکا. هر دیکتاتور و رژیم مستبدی مخالفت و اعتراض مردم را به دشمن خارجی منسوب میکند و خامنه ای و حکومتش در این زمینه تا وقیحانه ترین و مسخره ترین و رقت بار ترین سطح ممکن به پیش رفته اند. اما مشکل جمهوری اسلامی از مسائل

"جبهه مقابل نظام اسلامی به دنبال تغییر هویت دینی و انقلابی جوان ایرانی، و گرفتن امید، نشاط و انگیزه از آنان است."

خامنه ای منظور خامنه ای از "جبهه مقابل نظام اسلامی" طبق معمول آمریکا و غرب است. اما همه میدانند جبهه واقعی علیه نظام اسلامی خود مردم ایران هستند. همه میدانند آنکه "امید، نشاط و انگیزه" را از

زنده باد اول مه

که بشر امروز تولید میکند اگر در جنگ ها و مخارج ارتش ها و دولت های پلیسی و در حساب بانکی سرمایه داران هدر نرود، هزار بار کفاف ریشه کن کردن همه مصائب بشر را میدهد.

در ایران اول مه قبل از هرچیز روزی برای اعتراض علیه جمهوری اسلامی و حکومت آیت الله های میلیاردر است. روزی برای اعتراض علیه دستمزدهای مادون فقر، روزی برای اعتراض علیه بیکاری میلیونی و روزی برای مبارزه برای آزادی شکل و اعتصاب است. اول مه در ایران روزی برای طرح خواست آزادی های سیاسی و بویژه آزادی زندانیان سیاسی و از جمله رهبران کارگران و معلمان است. اول مه روزی برای اعتراض علیه هرگونه تبعیض و نابرابری بویژه تبعیض علیه زنان است. اول مه همینطور روز اتحاد همه بخش های طبقه کارگر است، اعم از کارگران بخش تولید و بخش خدمات، اعم از شاغل و بیکار، اعم از بخش هایی که دوران تحصیل و آمادگی ورود به بازار کار را میگذرانند و آنها که دوران سخت بازنشستگی را سپری میکنند. اول مه روز اتحاد بشریت برای دفاع از زندگی در برابر بربریت سرمایه داری و حکومت اسلامی آنست.

حزب کمونیست کارگری با تمام قوا به استقبال روز جهانی کارگر می رود و دست تک تک زنان و مردانی که برای برپایی هرچه باشکوهتر اول مه در ایران و جهان تلاش میکنند را میفشارد.

زنده باد اول مه روز جهانی کارگر

حزب کمونیست کارگری ایران
۲۷ فروردین ۱۳۹۵، ۱۵ آوریل ۲۰۱۶

گشت امنیت اخلاقی نامحسوس " هم شکست خواهد خورد!

"رئیس حسین سادجی نیا" فرمانده نیروی انتظامی تهران بزرگ از آغاز به کار ۷ هزار نیروی پلیس در قالب "گشت امنیت اخلاقی نامحسوس" خبر داد و گفت: نیروی نامحسوس گشت امنیت اخلاقی، برخورد عملی ندارد و فقط شماره پلاک فرد خاطی را به گشت امنیت اخلاقی پیامک میکند. این مقام سرکوبگر حکومت اسلامی اضافه کرد: "چهار موضوع اساسی در سطح معابر اصلی و بزرگراه ها مد نظر ماست. وی آلودگی صوتی، حرکات پرخطر در حوزه راهنمایی و رانندگی، مزاحمت نوامیس و همچنین کشف حجاب در خودرو را از جمله این موارد عنوان کرد."

"کشف حجاب در خودروها" است. و این گوشه ای از جدال دائمی زنان علیه حکومت اسلامی است. جنالی که سوت آن در ۸ مارس ۱۳۵۷ و با اعتراض گسترده زنان علیه حجاب اسلامی زده شد و تا روز شیرین سرنگونی این حکومت ادامه خواهد یافت. مبارزه علیه حجاب اسلامی، مبارزه برای آزادی زنان و لغو همه قوانین و مقررات ضد زن، یکی از عرصه های اصلی نبرد اجتماعی امروز و در پروسه سرنگونی رژیم اسلامی و تحقق خواست دیرینه مردم مبنی بر آزادی و برابری و رفاه و سعادت همگان است.

سازماندهی "نیروی نامحسوس گشت امنیت اخلاقی" نشاندهنده این حقیقت است که حکومت اسلامی علی‌رغم سرکوب روزمره و سیستماتیک زنان و صرف مخارج هنگفت نه تنها نتوانسته است مبارزه زنان

علیه حجاب اسلامی را به شکست بکشاند و آنها را وادار به تسلیم کند بلکه برعکس صفوف خود حکومت در این جدال دو شقه شده و از همیشه ناتوان تر شده است. روزی نیست که آیت الله های ریز و درشت حکومت که شاهد پیشروی زنان علیه حجاب و سایر مقررات اسلامی هستند، آه و ناله سر ندهند. اگر دیروز از بدحجابی صحبت میکردند امروز مجبورند از کشف حجاب و ازادواج سفید حرف بزنند. جنبش رهایی زن و جنبش ضد مذهبی، قدرتمندتر، گسترده تر و تعرضی تر از آن است که با بسیج ۷۰۰۰ نفر که قرار است پیامک! به "گشت امنیت اخلاقی" بدهند تاثیر بر آن داشته باشد. واقعیت اما از اینهم جالب تر است. خود این نیروی گشت امنیت اخلاقی محسوس و نامحسوس نیاز به کنترل اخلاقی توسط یک نیروی دیگر دارد! این فقط مایه ریشخند بیشتر زنان

از ما میپرسند؟

از صفحه ۱

ناشی از حاکمیت بازار و سرمایه و مالکیت خصوصی باید شعار از هرکس به اندازه قابلیتش و به هرکس به اندازه نیازش را متحقق کرد. برای این کار باید کل مناسبات اجتماعی تولید را عوض کرد. باید از بورژوازی سلب قدرت سیاسی و اقتصادی کرد. باید کل وسائل تولید اجتماعی به تملک اشتراکی جامعه در بیاید. باید به خرید و فروش نیروی کار و بردگی مزدی پایان داد. باید کار به فعالیت داوطلبانه و آزاد و حقیقتاً خلاق تبدیل شود. باید بازار و مبادله و کالا و پول و بانک و سرمایه و استثمار را به موزه عصر ماقبل تاریخ سپرد. باید تولید ثروت اجتماعی و توزیع آن در خدمت تعالی فرد و جامعه قرار گیرد.

بعنوان نکته پایانی بگویم که این شعار از هرکس به اندازه قابلیتش و به هرکس به اندازه نیازش اختراع کمونیستها نیست. این شعار قبل از مارکس نیز مطرح بود، هرچند او نقش اساسی در توضیح و توده گیر کردن آن داشت. هرکس کلاهش را قاضی کند خود میتواند به این شعار برسد. هیچ چیز طبیعی تر از این نیست که یک جامعه انسانی بیدریغ از تمام اعضایش مستقل از توان و ظرفیت آنها نگهداری کند و در عوض افرادی که در چنین جامعه ای پرورده میشوند تمام استعدادها و خلاقیت های خود را بیدریغ در خدمت تعالی همه قرار دهند. اهمیت مارکس بویژه در این بود که نشان داد چگونه این آرزو و آرمان دیرینه بشر که در شعار فوق مستتر است میتواند در دنیای واقعی متحقق شود.

نمونه ای از وارفتگی حکومت در مقابل پیشروی زنان است.

اگر دستجات اوباش حزب الله، گشت انصار و بسیج و نیروی انتظامی و سپاه و انواع نیروهای "غیبی" و اسید پاشان حکومتی نتوانستند جنبش علیه حجاب را به شکست بکشاند، این اقدام نیز از پیش محکوم به شکست است. حکومت در مقابل این جنبش ناتوان تر از این حرفها است. "فتوای" خامنه ای به مناسبت دید و بازدیدهای نوروز

چنین مناسبات متعالی و خلاقیتی بین فرد و جامعه در نظام سرمایه داری نمی تواند برقرار شود. چرا که اساس برابری بورژوازی مناسبات بازار و مبادله کالاها بر پایه ارزش مبادله، یعنی کار اجتماعاً لازمی که برای تولید شان صرف شده، مبادله میشوند. انسانها هم بر اساس ارزشی که تولید میکنند یا در اختیار دارند تعریف میشوند. بالاخره باید برای هر چیزی پردازند و یا کسی باید برایتان پردازد. وای بحال روزی که ندانسته باشید پردازند! اما حتی همین مبادله برابرها هم در جامعه سرمایه داری صوری و قالبی است. یعنی در یک مورد اساسی و تعیین کننده که بنیاد کل زندگی و تولید اجتماعی است، این مبادله برابرها

عملاً نقض میشود. آنهم وقتی است که کارگر کالایش یعنی نیروی کارش را به بازار میبرد و به سرمایه دار میفروشد. در این مبادله کارگر حتی اگر تمام ارزش نیروی کارش را هم بگیرد، باز وقتی که سرمایه دار این نیروی کار را مصرف میکند ارزشی بیشتر از آنچه برای ارزش نیروی کار پرداخته بدست می آورد؛ که همان سود مربوطه باشد. در نتیجه مبادله برابرها در بازار عملاً به تصاحب بلاعوض قدرت خلاقه کار و تولید بشری توسط طبقه سرمایه دار منجر میشود. منشاء همه بدبختی ها و از جمله نابرابری های وحشتناکی که اکنون با آن مواجه هستیم همین است. اینکه چند ده نفر میلیارد در دنیا به اندازه نصف تمام مردم دنیا ثروت دارند، نتیجه طبیعی و ناگزیر همین برابری بورژوازی یعنی "مبادله برابرها" در بازار است.

برای پایان دادن به این بربریت

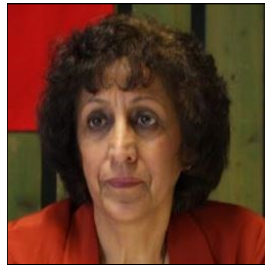
و جوانان است.

اگر دستجات اوباش حزب الله، گشت انصار و بسیج و نیروی انتظامی و سپاه و انواع نیروهای "غیبی" و اسید پاشان حکومتی نتوانستند جنبش علیه حجاب را به شکست بکشاند، این اقدام نیز از پیش محکوم به شکست است. حکومت در مقابل این جنبش ناتوان تر از این حرفها است. "فتوای" خامنه ای به مناسبت دید و بازدیدهای نوروز

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۸ آوریل ۲۰۱۶

کارگران در هفته ای که گذشت

شهلا دانشفر



بیانیه مشترک جعفر عظیم زاده و اسماعیل عبدی پلاتفرمی برای گرامیداشت روز جهانی کارگر

یکی از اتفاقات مهم در آستانه روز جهانی کارگر، بیانیه مشترک جعفر عظیم زاده از رهبران کارگری و اسماعیل عبدی از رهبران معلمان معترض است. یک خواست مشخص و برجسته این بیانیه اعتراض به امنیتی شدن مبارزات کارگران، معلمان و هر انسان معترضی به وضع موجود و به دستمزدهای چند بار خط فقر و هر تلاشی برای ایجاد تشکل یابی است. جعفر عظیم زاده و اسماعیل عبدی در این بیانیه خواستار خارج کردن اتهام "اجتماع و تبانی علیه امنیت ملی کشور" از پرونده مفتوح کارگران و معلمان معترض و برداشتن اینگونه اتهامات جعلی از پرونده های خود و دیگر فعالین کارگری و معلمان زندانی شده اند. حمایت از این خواست یعنی حمایت از حق تشکل، حمایت از حق تجمع و برپایی تجمعات اعتراضی و حق آزادی بیان و نیز حمایت از حق برگزاری مراسم روز جهانی کارگر است، که همواره کارگران به خاطرش مورد پیگرد و تعرض قرار گرفته اند.

اعلام این خواست از سوی این دو رهبر کارگری و کارزاری که پیرامون آن شکل گرفته است، یک تدارک مهم برای برگزاری روز جهانی کارگراست. تا کنون تعدادی از تشکل های کارگری از جمله اتحادیه آزاد کارگران ایران، سندیکای نیشکر هفت تپه و کمیته پیگیری برای ایجاد تشکلهای کارگری، کانون های صنفی معلمان از چندین شهر و نیز فعالین و رهبران کارگری و معلمان از زندان و از بیرون از زندان و نیز لیستی ۳۹ نفره از زندانیانی که به جرم سیاسی در زندانند و زندانیانی که جرم آنها

سیاسی نیست و همگی در زندان رجایی شهر بسر میبرند، با بیانیه های پرشورش از این بیانیه اعتراضی حمایت کرده و به طور واقعی کیفرخواست خود را اعلام کرده اند. به این معنی بیانیه جعفر عظیم زاده و اسماعیل عبدی پلاتفرمی برای متحد شدن کارگران و معلمان علیه استثمار و بردگی کاری، علیه ریاضت اقتصادی و تعرضات هر روزه به زندگی و معیشت کارگران و کل جامعه و علیه سرکوبهاست و نیز پلاتفرمی برای گرامیداشت اول مه روز جهانی کارگر است. این بیانیه ها بیش از پیش جایگاه مهم اقدام اعتراضی جعفر عظیم زاده و اسماعیل عبدی را مقابل چشم همگان قرار میدهد. بخش هایی از این نامه های حمایتی را در زیر میخوانید.

- واقعیت این است که امنیت اکثریت جامعه با پایین نگه داشتن دستمزدها به میزان بیش از ۴ برابر زیر خط فقر، محروم کردن بیکاران از بیمه بیکاری و روا داشتن مصائب دیگر بواسطه سرکوب عریان که باعث فحشاء، اعتیاد و از هم پاشیدن بنیان خانواده ها گردیده اند، به خطر افتاده است. اتهام اقدام علیه امنیت" باید متوجه سرمایه داران و کارفرمایان گردد و آنها هستند که باید مورد پیگرد، محاکمه و مجازات گردند، نه کسانی مانند جعفر عظیم زاده و اسماعیل عبدی که مدافعان واقعی امنیت عمومی می باشند. از اینرو ضرورت مبرم دارد کارگران، معلمان، پرستاران، بازنشستگان و بیکاران در قالب جمعهای خود و تشکلهای مستقل همگام با تشکلهای سازمانهای کارگری و مدافع حقوق انسان در سطحی گسترده و جهانی با دفاع قاطع از جعفر عظیم زاده و اسماعیل عبدی خواهان ممنوعیت وارد کردن اتهامات " اقدام علیه امنیت ملی، اخلاخ در نظم و تبلیغ علیه

نظام " به معترضان به وضعیت معیشتی و فعالین و رهبران جنبش کارگری ایران و حذف این اتهامات از پرونده های آنان گردند".

- کانون صنفی معلمان اسلامشهر مینویسد: " کانون صنفی معلمان اسلامشهر در راستای اهداف خود، حمایت قاطع خود را از بیانیه مشترک اسماعیل عبدی، دبیر کانون صنفی معلمان ایران و جعفر عظیم زاده رئیس هیات مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران، اعلام نموده و ضمن اینکه خواسته آنها را برخورد غیر امنیتی با فعالیت های صنفی معلمان و کارگران و آزادی بدون قید و شرط تمام فعالان صنفی است.

- کانون صنفی معلمان گیلان مینویسد: "امیدواریم مسئولین با اقدام اساسی ضمن رسیدگی به خواسته های این دوزدانی، اقدامی درخور و مغایر آنچه تا کنون انجام داده اند، در پیش گیرند. در غیر این صورت عواقب خطرناک ناشی از اعتصاب غذای نامحدود این زندانیان متوجه نظام قضایی کشور خواهد بود.

- سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه در دفاع از جعفر عظیم زاده و اسماعیل عبدی طی بیانیه ای تحت عنوان "چه کسانی امنیت جامعه را باخطر میسازند؟"، چنین میگوید: "اکنون دو تن از این رهبران زندانی جعفر عظیم زاده رئیس اتحادیه آزاد کارگران و اسماعیل عبدی دبیر کانون صنفی معلمان در حرکتی متحدانه علیه این فشارهای امنیتی به پاخواسته و در اعتراض به وارد کردن اتهاماتی از قبیل " اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت ملی کشور" به فعالیت های صنفی و تجمعات و اعتصابات و اعتراضات کارگری، اعلام کرده اند که از روز دهم اردیبهشت و

در آستانه روز جهانی کارگر اعتصاب غذای خود را آغاز میکنند. سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه ضمن ابراز نگرانی از سلامت این دو رهبر کارگری و معلمان پس از آغاز اعتصاب غذا، از خواست بحق و انسانی و قانونی آنها در اعتراض به امنیتی کردن فعالیت های صنفی و تجمعات و اعتصابات و رد اتهامات واهی از قبیل " اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت ملی کشور و تبلیغ علیه نظام" قاطعانه دفاع کرده و خواستار محاکمه مسببینی است که با اقدامات خود زندگی و آسایش و امنیت اکثریت جامعه را با تبعات ناهنجار اجتماعی ناشی از آن، به مخاطره انداخته اند.

- معلمان بروجرد و جمعیت فرهنگیان استان زنجان طی بیانیه ای حمایت خود را از بیانیه جعفر عظیم زاده و اسماعیل عبدی اعلام کرده و خواستار آزادی بدون قید و شرط آنان شده اند.

جعفر عظیم زاده و اسماعیل عبدی در بیانیه مشترک خود در گرامیداشت روز جهانی کارگر اعلام کرده اند که از روز دهم اردیبهشت همزمان با گرامیداشت اول "می" روز همبستگی جهانی طبقه کارگر اقدام به اعتصاب غذای نامحدود خواهند کرد.

- هاشم خواستار به عنوان نماینده کانون صنفی معلمان در خراسان در بیانیه خود مینویسد: "همکاران! نه تنها معلمان و ملت، بلکه دنیا حاکمان ایران را زیر نظر دارند و می بینند با معلمان شان چگونه رفتار میشود. حکومتی که معلم هایش را زندان و تبعید و اعدام کند، بسیار لرزان و غیر قابل اعتماد است. بنابراین ای معلمان ایران، پرچم آزادی را در زندان برافراشته نگه دارید که پیروزی نهایی از آن ملت ایران است.

- پروین محمدی از رهبران کارگری و عضو هیات مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران در بیانیه ای تحت عنوان "باز هم تعریف وارونه ی "امنیت ملی" ، مینویسد: " منافع اکثریت جامعه یعنی صف میلیونی ۹۹ درصدی هاست و دقیقاً کسانی که منافع ۹۹ درصد جامعه را

به خطر انداخته اند، باید به جرم "اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت ملی"، محاکمه شوند. کسانی که با طرحهای اقتصادی شان، باعث میشوند، در هر ساعت ۱۵۰ کارگر اخراج و از زندگی ساقط شده و به صف گرسنگان و بیکاران جامعه پیوندند و از همین صف میلیونی بیکاران برای ارزان نگاه داشتن دستمزدها کارگران نهایت سوء استفاده را میکنند، کسانی که با انگیزه سود بیشتری اعتناء به جان انسانها شریطی در محیطهای کار فراهم میکنند که روزانه ۵ کارگر قربانی تولیدشان میشود و جان میدهد، کسانی که میزان دستمزدی برای میلیونها کارگر و معلم و پرستار... تعیین میکنند که فقر و گرسنگی را در سفره های آنها نهادینه کنند، کسانی که با تحمیل بیرحمانه ترین استثمار و حقارت به کودکان کار و خیابان متعلق به خانواده های کارگری ثروت نجومی به چنگ می آورند، کسانی که درمان را به گرو گرفته اند تا مرگ را به خانواده های آنان هدیه دهند، کسانی که... همه اینان باید به جرم "اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت ملی" محاکمه شوند.

- بهنام ابراهیم زاده از رهبران کارگری شناخته شده در زندان در حمایت از بیانیه جعفر عظیم زاده و اسماعیل عبدی مینویسد: "من ضمن اعلام حمایت قاطع از بیانیه مشترک جعفر عظیم زاده و اسماعیل عبدی انتظار وسیعترین حمایتها را از این عزیزان دارم و بر این باورم که این یکی از اقدامات مهم امسال ما در گرامیداشت اول مه روز همبستگی جهانی کارگران است."

- ۴۱ نفر از زندانیانی که به جرم سیاسی در زندانند و نیز زندانیانی که جرم آنها سیاسی نیست، از زندان رجایی شهر طی بیانیه ای به مناسبت روز جهانی کارگر، از خواستهای اعتراضی جعفر عظیم زاده و اسماعیل عبدی به عنوان خواستهای مشترک معلمان و کارگران و تمام مردم زحمتکش حمایت کرده و بر اتحاد و همبازی برای داشتن یک زندگی انسانی تاکید نموده اند. همچنین در بخش دیگری از

این بیانییه، آنها بر خواستههای فوری ای چون خارج کردن اتهام اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت ملی کشور" و دیگر اتهامات امنیتی از پرونده مفتوح کارگران و معلمان معترض و همه اکتیویست های سیاسی و لغو احکام صادر شده زندان برای آنان، افزایش دستمزدها به بالای خط فقر، بیمه درمانی و تحصیل رایگان برای همه، افزایش حقوق بازنشستگان به بالای خط فقر و پرداخت بملوق آن، اجرای قانون مشاغل سخت و زیان آور و امن شدن فوری محیط های کار، پرداخت فوری دستمزدهای معوقه، زندگی شایسته برای تمام کودکان و برخورداری آنها از حق تحصیل رایگان و یک زندگی شاد، برابری کامل زن و مرد، لغو مجازات اعدام، رفع تبعیض حقوق کارکنان دولت، و... تاکید شده است. همچنین ارژنگ داودی از زندانیان سیاسی در رجایی شهر طی بیانییه ای به این حمایت ها پیوسته است.

بلین ترتیب حمایت از بیانییه جعفر عظیم زاده و اسماعیل عبدی تبدیل به کارزاری برای کیفرخواست کارگران علیه فقر و فلاکت و بی حقوقی و توحش

سرمایه داری حاکم و برای بهبود فوری شرایط زندگی و معیشت کارگران و کل جامعه تبدیل شده است. امروز کارگران، معلمان و بخش عظیم حقوق بگیران جامعه بر خواست افزایش فوری حداقل دستمزد ها سه میلیون و پانصد هزار تومان، که رقم اعلام شده خط فقر است، تاکید دارند و در چنین فضای از جنب و جوش اعتراضی است که به استقبال روز جهانی کارگری میرویم.

خلاصه کلام اینکه بیانییه مشترک جعفر عظیم زاده و اسماعیل عبدی تاکید بر اتحاد کارگران و معلمان بر سر خواستههایشان است. این بیانییه در عین حال بر خواستههای فوری همه کارگران و مردم دست میگذارد. وسیعا از آن حمایت کنیم و خواستههای آنرا به پلاتفرم اعتراض متحد و سراسری خود برای روز جهانی کارگر تبدیل کنیم. همانطور که در بیانییه های حمایت از جعفر عظیم زاده و اسماعیل عبدی اعلام شده است، این حاکمان سرمایه هستند که بخاطر تحمیل چنین جهنمی از توحش و بربریت بر گرده کارگران و کل جامعه، جامعه را نا امن کرده و به فقرا کشانده و بخاطر آن باید محاکمه شوند. جای

کارگران، معلمان و مردم معترض که خواستهشان یک زندگی انسانی است، زندان نیست. و این اعتراض را به شعار و پلاکارد روز اول مه خود تبدیل کنیم.

اجتماعی چند هزار نفره در مقابل مجلس

تجمع اعتراضی مشترک معلمان بازنشسته و بازنشستگان صنایع فولاد در مقابل مجلس با شعارهایی چون خط فقر سه میلیون حقوق ما یه میلیون، بیمه رایگان حق مسلم ماست، معیشت منزلت حق مسلم ماست، یک اتفاق مهم در هفته گذشته است. بازنشستگان صنایع فولاد به نمایندگی از ۸۵ تا ۹۰ هزار همکار خود در اعتراض به حقوقهای معوقه و وضع بیمه شان به تهران آمده بودند. معلمان بازنشسته نیز برای اعتراض به سطح نازل حقوقها و تبعیض گرد آمده و با پلاکارد خط فقر سه میلیون، حقوق ما یک میلیون، صدای اعتراضشان را علیه زندگی زیر خط فقر اعلام داشتند. برپایی چنین اجتماع عظیمی در مقابل مجلس کیفیت جدیدی از اعتراضات کارگری و معلمان را به نمایش میگذارد. و

در چنین فضایی از اعتراض و مبارزات گسترده کارگری است که به استقبال روز جهانی کارگری میرویم. واقعیت اینست که امروز کارگران در مبارزاتشان نه تنها خواستار پرداخت فوری طلب هایشان هستند، علیه بیکارسازیها ایستاده و هر روزه دست به اعتراض و مبارزه میزنند، به حداقل دستمزدها ۸۱۲ هزار تومان اعتراض دارند. بلکه با خواستههای تعرضی ای به جلو آمده و در اعتراض به زندگی زیر خط فقر خواستار حداقل دستمزد سه میلیون و پانصد هزار تومان شده و بیمه های اجتماعی ای چون درمان، رایگان، تحصیل رایگان را طلب میکنند. تجمع مشترک بازنشستگان صنایع فولاد و معلمان بازنشسته و شعارها و مصداقی آنها گوشه ای از این حقیقت را به نمایش گذاشت.

صنوبر ۹۱ روز حکم زندان برای طاهر قادر زاده و محاکمه ابراهیم مددی

طاهر قادرزاده عضو انجمن صنفی معلمان کردستان، از شهر سقز به اتهام "راه انداختن

تجمعات اعتراضی معلمان و تشویش اذهان عمومی" به ۹۱ روز زندان محکوم شد. و ابراهیم مددی از رهبران سننیکای شرکت واحد در ۲۸ فروردین به جرم اجتماع و تبانی علیه امنیت کشور و اخلاف در نظم عمومی" محاکمه شد. اتهام وارده به ابراهیم مددی و طاهر قادر زاده از نوع همان اتهاماتی است که جعفر عظیم زاده و اسماعیل عبدی در بیانییه مشترکشان به آن اعتراض کرده و خواستار لغو اتهاماتی از این دست و لغو تمامی احکام صادر شده زندان برای فعالین کارگری، معلمان و کلیه زندانیان سیاسی شده اند.

انتظار است که کارگران سننیکای واحد نیز در دفاع از ابراهیم مددی، در دفاع از رضا شهابی که با همین اتهام یک سال حکم زندان دیگر گرفته است و قبلا نیز ۵ سال را در زندان گذرانده است، در دفاع از داود رضوی و دیگر همکارانشان که با همین اتهامات پرونده قضایی داشته و تحت پیگرد هستند، از بیانییه جعفر عظیم زاده و اسماعیل عبدی حمایت کنند.

Free Them Now

کارگر زندانی، معلم زندانی آزاد باید گرد

جعفر عظیم زاده، بهنام ابراهیم زاده، مجد جراحی، اسماعیل عبدی، رسول بدایق، محمود بهشتی، علیرضا هاشمی، جلیل مجدی

احکام زندان صادر شده برای فعالین کارگری و معلمان معترض باید فوراً لغو شود

جلیل گدی، عثمان اسماعیلی، محمود صلحی، مهدی بهلولی، مجد رضا نیک نژاد، رضا شهابی، داود رضوی

Campaign to Free Jailed Workers in Iran

تلویزیون کانال جدید از شبکه "نگاه شما" در هاتبرد پخش میشود.

فرکانس: ۱۱۲۰۰ پولاریزاسیون: عمودی
سیمبل ریت: ۲۷۵۰۰ FEC: ۵/۶

تلویزیون کانال جدید در GLWIZ نیز قابل دریافت است. برای دریافت برنامه از طریق جی ال وایز به آدرس زیر مراجعه کنید:

Negah E Shom
<http://www.glwiz.com/>

تلفن تماس: ۰۰۱۳۱۰۸۵۶۹۸۹۷
ایمیل: nctv.tamas@gmail.com

بیانیه جمعی از زندانیان سیاسی و غیر سیاسی در بند به مناسبت اول ماه مه، روز جهانی کارگر

در آستانه فرارسیدن اول ماه مه، روز جهانی کارگر که تقارن جالبی با روز معلم دارد، ضمن ارج نهادن به این دو مناسبت و با استقبال از فراخوان مبتکرانه آقایان جعفر عظیم زاده و اسماعیل عبدی مبینی بر دعوت از تمامی تشکلهای، سندیکاهای صنفی کارگران، معلمان و اعضا و گروهها و افراد آزادیخواه و معترض برای حمایت از خواستهای برحق جنبش مشترک کارگران و معلمان، که بطور واقعی خواستههایی همگانی است، تاکید داریم که موفقیت این حرکت به حق اعتراضی منوط به همیاری و نیروی محرکه کارگران، معلمان و تمامی زحمتکشان مبارزی میدانیم که که با پتانسیل عظیم خود میروند برای ساختن تغییراتی بنیادی برای داشتن زندگی ای شایسته انسان.

اینک ضمن گرامیداشت یاد و خاطره عزیزان از دست رفته شاهرخ زمانی، کورش بخشنده، فرزاد کمانگر و دهها فعال کارگری و معلمان معترضی که در راه حقوق انسانها، بویژه کارگران و معلمان، از جان گذشتند، یادآور میشویم که بی گمان در مقطعی حساس از تاریخ مبارزات آزادیخواهانه و عدالت طلبانه خود قرار داریم.

در شرایطی که بی تدبیری حاکمان در عرصه امور داخلی و ماجراجویی های آنان در منطقه پر آشوب خاورمیانه، سبب ایجاد شرایط بحرانی در اقتصاد و معیشت اکثر ایرانیان خصوصا کارگران و معلمان گردیده است. و متأسفانه شاهد آنیم که حاکمیت به جای تدبیر و چاره جویی برای رفع مشکلات مردم همچون گذشته بیش از بیش تمرکز بر قوای قهریه گذاشته است.

سرکوب اعتراضات و اعتصابات کارگران و معلمان و

مردم معترض، مخالفت با هر گونه تلاش برای ایجاد تشکل در میان کارگران، معلمان و تشکلهای مستقل کارگری و غیر کارگری، تهدید و فشار همراه با بازداشت و زندانی کردن تعداد کثیری از فعالین کارگری و اجتماعی و حقوق بشری. و.. همگی دال بر صحت هر چه بیشتر میلیتاریزه شدن حاکمیت است.

اما هر عقل سلیم و آزاداندیشی به سادگی در می یابد که این اوضاع و احوال دیری نمی پاید.

هم میهنان، مردم به ستوه آمده ایران!

ما زندانیان سیاسی و غیر سیاسی در بند مجدداً ضمن گرامیداشت روز جهانی کارگر و معلم بار دیگر بر خواستههای به حق کارگران، معلمان و مردم به جان آمده از فقر و این زندگی جهنمی پافشاری میکنیم:

۱- خارج کردن اتهام اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت ملی کشور و دیگر اتهامات امنیتی از پرونده مفتوح کارگران و معلمان معترض و همه اکتیویست های سیاسی و لغو احکام صادر شده زندان برای آنان.

۲- افزایش دستمزدها به بالای خط فقر

۳- بیمه درمانی و تحصیل رایگان برای همه

۴- افزایش حقوق بازنشستگان به بالای خط فقر و پرداخت بقوق آن

۵- اجرای قانون مشاغل سخت و زیان آور و امن شدن فوری محیط های کار

۶- پرداخت فوری حقوقهای معوقه کارگران، معلمان، بازنشستگان، پرستاران و حقوق بگیرانی که ماهها پرداخت حقوقشان به تعویق می افتد.

۷- زندگی شایسته برای تمام کودکان و برخورداری آنها از حق تحصیل رایگان و یک زندگی شاد

۸- برابری کامل زن و مرد

۹- لغو مجازات اعدام

۱۰- رفع تبعیض حقوق کارکنان دولت

۱۱- رعایت مواد ۱ و ۴۱ قانون کار و نیز ماده ۲۰ اعلامیه حقوق بشر سازمان ملل متحد و

مقاله نامه های سازمان جهانی کار

در پایان اعتراض خود را به ازدیاد فشار های نهادهای امنیتی اطلاعاتی بر تمام فعالین کارگری و اجتماعی در زندان و در بیرون از زندان از جمله بر روی آقایان محمود صالحی، رضا شهبابی، داود رضوی، مددی علیرضا بهشتی، محمد رضا آغوشی و بسیاری از فعالین کارگری و معلمان معترض و بسیاری دیگر اعلام میداریم.

ما از همه کارگران، معلمان، پرستاران، بازنشستگان، جمعیت عظیم بیکاران، خانواده های

کارگری و همه محرومان جامعه میخواهیم در اول مه با اتحاد و

همبستگی به میدان آیند تا ضمن دفاع از خواستههای بر حق

خود و برای دست یابی به یک

زندگی بلور از بردگی و استثمار به میدان آیند و خواستار آزادی

فوری همه کارگران زندانی، معلمان در بند و زندانیان سیاسی

شوند.

در آخر خویست متذکرشویم،

که شنیده ایم افرادی معبود تحت عنوان فعال کارگری و

معلم با تنگ نظری و خرده

حسابهای شخصی، طی بیانیه ای تلاش کرده اند، حرکت

ارزشمند دوستان همبندمان جعفر عظیم زاده و اسماعیل عبدی را

که به راستی صدای اعتراض همه ما کارگران زندانی و زندانیان دربند را نمایندگی کرده اند، تحت عنوان اینکه اینها فرد

هستند، و غیره، تخطئه کنند.

اگر چه نتوانستند، در برابر حقانیت خواسته آنان سکوت

کنند. این افراد چشمشان را بر

این واقعیت بسته اند، که در شرایطی که خبری از حق تشکل

و حق بیان آزاد عقیده نیست، و هر حرکت و اعتراضی در این

راستا همانطور که دوستان ما

جعفر عظیم زاده و اسماعیل عبدی اعلام کرده اند، با مهر

پیکرد و زندان روبرو میشود، حتی اگر یک نفر هم صدایش

را بلند کند و در برابر این

وضعیت قد علم کند، باید با

حمایت وسیع و گرم ما کارگران،

ما معلمان و ما مردم روبرو شود.

این افراد میتوانستند سکوت

کنند، اما این کار آنها چیزی

جز تفرقه افکنی و به ضرر ما

کارگران و ما زندانیان دربند

نیست. اگر چه این نوع بحث ها

ذره ای از حقانیت موضوع کم

نکرده و کم هم نخواهد کرد.

برقرار باد اتحاد کارگران، معلمان و تمامی زحمتکشان

ایران

گرامی بیاد اول مه روز همبستگی کارگران و معلمان

امضا ها

زندانیان با اتهامات سیاسی:

۱- مهدی عظیمی

۲- محمد جراحی از زندان تبریز

۳- بهنام ابراهیم زاده

۴- زانیار مرادی

۵- رمضان احمد کمال

۶- وحید موسوی

۷- محمد ابراهیمی

۸- احمد کریمی

۹- ناصر حمیدی شهرابی

۱۰- ابراهیم پیروزی

۱۱- حمید نوروزی

۱۲- مسعود عرب چویندار

۱۳- رضا کاهی

۱۴- حسن کاکاوند

۱۵- ایرج حاتمی

۱۶- علیرضا فراهانی

زندانیان با اتهامات غیر سیاسی:

اسماعیل سفری

جواد انبار

سامان محمدی

شکرالله الله یاری

مجید عابدینی

حسین کریمی

خداداد حسنی

رضا قاسمی

محمد طاهری

سعید احمدی

مجید آسف خانی

علیرضا ناصر

اسد محمدی

آرش وصلی

شهاب افشار زاده

دانیال حسن یاری

سعید عباسپور

حسن حسین پور

رحیم نظری

ناصر بابایی

داود جهانگیری

فاضل دین پور

احمد پوررننگ

احمد نیک نژاد

میر محمد موسوی

از زندان رجایی شهر

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر این شماره: سوسن صابری

مسئول فنی: سهند مطلق

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود